

**بررسی میزان مشارکت و محرومیت زنان به نحو تاریخی و با
توجه به تعالیم و فرصت‌های موجود در حوزه هنرهای مختلف**

آماتورها و حرفه ای‌ها

دو فصل اول ریشه‌های فلسفی مفاهیم جنسی شده را حول تصورات هنرمند، هنر، و واکنش زیبایی شناسانه نشان دادند؛ این فصل به بعضی از آن مفاهیمی می‌پردازد که بر فرصت‌های زنان شاغل در برخی از هنرها تأثیر گذاشتند. از آنجا که ما تحلیلی از سنت هنر- زیبا را دنبال می‌کنیم، جایگاه تاریخی این بحث قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم خواهد بود. چنین تمرکزی ما را به مطالعهٔ یک عامل مهم سوق می‌دهد که اغلب زنان و مردان شاغل در هنرهای زیبا را حین پیشرفتشان در دوره مدرن، از یکدیگر جدا می‌کند: هویت هنرمند به عنوان یک «آماتور»^۱ یا به عنوان یک «حرفه‌ای»^۲ همانطور که خواهیم دید، شأن حرفه‌ای یا آماتور [بودن]، صرفاً مسأله انتخاب یا رضایت شخصی نیست. این مسأله نتایجی اساسی در مورد سهمی که هنرمندان قادرند در هنرشان داشته باشند به بار می‌آورد، چرا که مبتدیان اشخاص دنباله‌رویی هستند که در حاشیهٔ شکل‌گیری قوانین کلی هنری که نمونه‌های مختلف هنر را تجهیز می‌کند، قرار دارند.

^۱ - Amateur: غیر حرفه‌ای، مبتدی

^۲ - Professional

آموزش^۱ و پرورش^۲: چه کسی می‌آموزد؟

مفهوم نبوغ، همانطور که دیدیم، مقوله‌ای بحث برانگیز است که برای تکریم استعداد‌های افراد مستعد و استثنایی و جهت ترفیع [شان] ایشان نسبت به آن کسانی که تقدیرشان [کسب] مشاغل معمولی بوده، ایجاد شده است. پژوهش‌گران فمینیست به نحو شکاکانه‌ای مشاهده کرده‌اند که نقش عوامل اجتماعی به اندازه استعداد فطری در ورود بیشتر هنرمندان مذکر به صف نوابغ مؤثر بوده است.

این یک ایده جدید نیست؛ ویرجینیا ولف^۳ در [سال] 1929 اشاره کرده است که زنان از لحاظ تاریخی در موقعیت‌هایی نبوده‌اند که امکان پیشرفت و استفاده از استعداد‌هایشان را داشته باشند. صرف نظر اینکه چه موهباتی از جانب طبیعت به هنرمندان اعطا شده باشد، آن‌ها می‌بایست که پرورش یابند [تعلیم بگیرند]؛ بدون آموزش، نبوغ صرفاً یک قابلیت^۴ است. اشکال مشخصی از هنر موانع دشواری را پیش می‌آورند، نه فقط در مسیر فرصت‌های شناخت بلکه همچنین برای تعالیم مبنایی مورد نیاز جهت کشف استعداد و زایش^۵ هنر.

ایده‌های خردمندانه و فلسفی در مورد فرد نابغه‌ای که اثر وی محصول یگانه‌ای از تلاش‌های خلاقانه‌او است، در زمینه اجتماعی و اقتصادی ویژه اروپای مدرن پیشرفت

^۱ - Education

^۲ - Training

^۳ - Virginia Woolf

^۴ - potential

^۵ - produce : تولید، فرآوری .

کردند، و در جریان ممارست [های] هنری و استفاده بیشتر از همکاری ها جهت جنسی کردن ایده هنرمند، تغییر کردند.

ولیکن مشارکت یا محرومیت زنان در هنرها به هیچ وسیله ای متحد الشكل نشده است. این مسأله [مشارکت یا محرومیت زنان] تا حد زیادی بسته به اینکه چه شکلی از هنر را مورد توجه قرار دهیم، تفاوت می کند. در این فصل مختصراً به مرور سه قسم از هنرها- موسیقی، ادبیات و نقاشی به عنوان نمونه هایی از طرق مختلف مجاز یا محروم بودن زنان از مشارکت کامل در هنرها خواهیم پرداخت. این سه [موسیقی، ادبیات و نقاشی] را مخصوصاً انتخاب کرده ام چرا که هر قسم [از آن ها] روشننگر خصوصیات متفاوتی از چهارچوب های مفهومی حاکم بر هنر و ایده هنرمند، می باشد.

موسیقی، که وجود برخی از سخت ترین موانع را در مسیر زنان علاقه مند [سهیم در این رشته هنری] نشان داده است، ظرایفی را در مورد مفاهیم حساسیت هنری، عاطفه و ذهنیت^۱، توضیح می دهد. این [موسیقی] همچنین آغازی است برای بحث از محدودیت هایی که اجرا و حضور عمومی [اجتماعی] هنرمند را در برگرفته اند. ادبیات منشور، مشخصاً رمان، نشانگر جنبه دیگری از طیف فرصت ها می باشد، چرا که زمان - نویسی در حقیقت به عنوان یک نوع [کار] زنانه آغاز شد، و رمان همواره بیشترین شرکت کنندگان در این شکل از هنر بوده اند، گر چه پذیرش انتقادی رمان هایشان، نشانه وحشت از برتری و محبوبیت حساسیت های هنری زنانه می باشد. با وجود اینکه زنان همواره با موانع مشخصی مواجه بوده اند. در حالیکه مردان با چنین موانعی مواجه

نبوده‌اند، ولی باز هم تاریخ رمان- نویسی تاریخ محروم سازی نیست. در حقیقت، می توان چنین گمان کرد که زنان هنرمند موفق، به درون برخی مرزهای به خوبی حفاظت شدهٔ خلاقیت، نفوذ کردند. نقاشی با تمرکز روی میدان و قدرت دید و روابط آن [دید: vision] با فهم^۲، نظریه‌هایی در باب ذهنیت^۳ خالق هنر تصویری را روشن می کند. نظریه‌های مختلف در مورد لوازم ضروری نقاشی دقیق از عالم به وضوح در ایده‌های فلسفی ارجمند در مورد طبیعت انسان، معرفت، و دست‌آوردهایی که در فصل اول مورد بحث قرار گرفتند، ریشه دواندند. فهم تمام و کمال طنین جنسیت در مفاهیم اساسی و عملکرد هر کدام از این رشته‌ها، نیازمند به پرداختن به جزئیات عمیق‌تری نسبت به آنچه در اینجا امکان نشان دادنش وجود دارد، می‌باشد. یک بار دیگر، [خاطر نشان می‌کنم که] هدف این پژوهش مرور تاریخ انتقادی نقاشی یا موسیقی، معماری یا رقص یا ادبیات نیست، بلکه هدف آن بیشتر طراحی الگوهای فکری جنسی شده در مورد مسائل زیبایی شناسانه و آشکار کردن صعوبت چهارچوب‌های مشخص اساسی و فلسفی با به کارگیری هنر، می‌باشد.

فرض کلی ای که از پیش باید آن را بیان کنم این است که ایدهٔ مشارکت زنان در هنر به نحوی محوری هم با مفاهیم منش و قابلیت زنانه و هم با ایده‌های مربوط به آنچه هویت توصیفی یک شخص را می‌سازد، مرتبط می‌باشد.

^۱ - Subjectivity : فردیت، درون گرایی

^۲ - intellect: خرد

^۳ - Mentality



ProjectCenter

www.ProjectCenter.ir

📷 | @projehcenter

📍 | @projehcenter_ir